

تحلیل نقش بازیگران و گفتمان‌های داخلی، در تداوم و تعمیق بحران در سوریه

مسعود اخوان کاظمی*

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی

محمد کریم محمدی

دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه رازی

چکیده

قطعات پازل پیچیده بحران سوریه آن‌چنان درهم‌ریخته است که تلاش برای به دست دادن تحلیلی همه‌جانبه برای ایضاح تصویر آنچه امروز در سوریه و منطقه می‌گذرد، بدون بررسی نقش گفتمان‌ها و بازیگران داخلی سوری مؤثر در عرصه میدانی نامحتمل است. اگرچه بازیگران خارجی به‌مثابه عاملی بسیار تأثیرگذار در این بحران نقش ایفا می‌کنند، اما نایبستی از نقش عامل بازیگران داخلی و گفتمان‌های آن‌ها غفلت کرد. از این‌رو این تحقیق با تمرکز بر روی این مسئله تلاش کرده است به طرح این پرسش بپردازد که نقش عوامل داخلی از منظر گفتمانی در تداوم و تعمیق بحران سوریه چیست؟ در پاسخ به این پرسش، نگارندگان تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان، این فرضیه را طرح کنند که شیوه مفصل‌بندی گفتمان‌های داخلی منازعه‌جو، نشان از اختلافات عمیق بین آن‌ها دارد؛ به‌گونه‌ای که امکان رسیدن به یک تعبیر مشترک حداقلی از آینده سوریه را ممتنع ساخته و این خود از عمده‌ترین دلایل تعمیق و تداوم بحران است. برای آزمون این فرضیه، سه گفتمان بعثی، گفتمان تکفیری-جهادی و گفتمان کردی انتخاب شده‌اند. برای تبیین نسبت میان بحران سوریه و ذهنیت حاکم بر بازیگران دخیل در این امر، به نظر می‌رسد کندوکاو در دال‌های مقوم هر گفتمان ضروری است. از این‌رو، با بررسی شیوه صف‌آرایی زنجیره هم‌ارزی گفتمان‌های مختلف و نحوه نگاه آن‌ها به مسئله و نظام معنایی این گفتمان‌ها، تلاش شده است تا دلایل عمده تداوم و تعمیق بحران، از منظر مواجهه گفتمانی بازیگران داخلی، به‌مثابه یکی از دو ستون اصلی بحران، تحلیل شود.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، گفتمان، بعثی، سلفی، کردی، کمالیسم، کنفدرالیسم دمکراتیک.

مقدمه

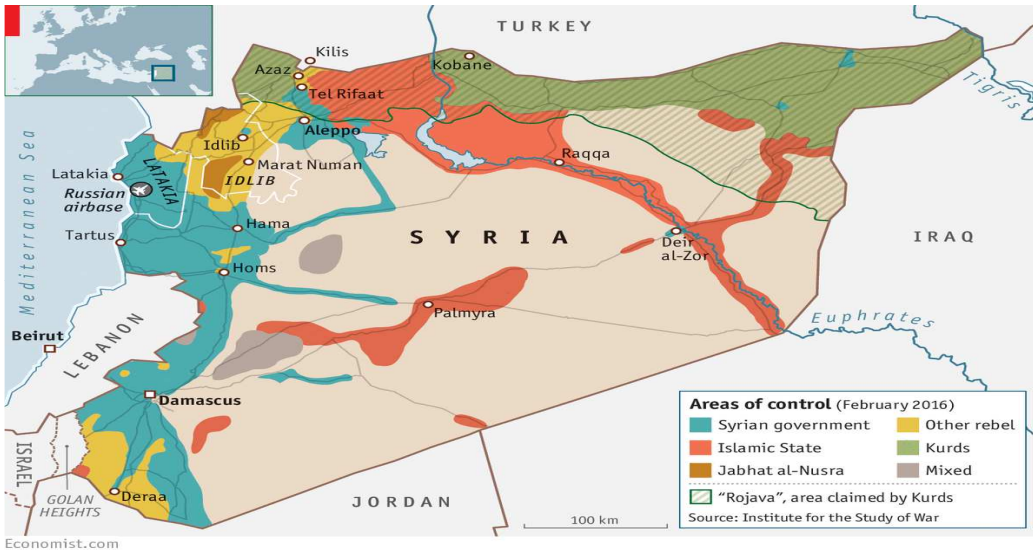
بحران سوریه آخرین حلقه از زنجیره تحولاتی بود که شمال آفریقا و خاورمیانه را در بر گرفت؛ سلسله جنبش‌هایی که به بیداری اسلامی (یا بهار عربی) (Arab Spring) موسوم شد و با ورود قدرت‌های بزرگ و بازیگران ژئوپلیتیک منطقه‌ای ابعادی وسیع و خشونت‌بار به خود گرفت. تاکنون عوامل خارجی و بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای و جهانی که نقشی اساسی در تداوم و تعمیق بحران داشته‌اند، مورد بررسی و تحلیل‌های فراوانی قرار گرفته‌اند (روحی، ۱۳۸۸؛ علامتی و دیگران، ۱۳۹۲؛ ساجدی، ۱۳۹۲)؛ به‌گونه‌ای که غالباً نقش بازیگران داخلی در عرصه میدانی، به فراموشی سپرده شده است. این پژوهش با آگاهی از نقش اساسی متغیر خارجی، و مفروض گرفتن آن، قصد دارد با تمرکز بر روی بازیگران مؤثر داخلی، نقش متغیر داخلی را مورد واکاوی قرار دهد. از این‌رو این تحقیق با تدقیق در این مهم قصد دارد به این پرسش اساسی پاسخ گوید که نقش عامل داخلی از منظر گفتمانی در تداوم و تعمیق بحران سوریه چیست؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح شده است که شیوه مفصل‌بندی (Articulation) گفتمان‌های منازعه‌گر داخلی نشانگر وجود اختلافات عمیق فی‌مابین آن‌هاست؛ به‌گونه‌ای که امکان رسیدن به یک تعبیر مشترک حداقلی از آینده سوریه را ممتنع ساخته و این از عمده‌ترین دلایل تعمیق و تداوم بحران در سوریه است.

با عنایت به این امر، تحقیق در دو فراز کلی سامان یافته است. در فراز اول، با حرکت از نقطه عزیمت فروپاشی خلافت عثمانی و هژمونیک شدن کمالیسم، به نقش حوزه گفتمان‌گونگی آن در گفتمان‌های امروز سوریه پرداخته‌شده و با بهره‌گیری از این فراز، شیوه مفصل‌بندی گفتمان‌های مهم تأثیرگذار در بحران سوریه در فراز بعدی واکاوی شده است. هدف از این پژوهش، دستیابی به شناختی دقیق‌تر از بازیگران داخلی و نحوه مشروعیت‌سازی و غیریت‌پردازی گفتمان‌های منازعه‌جو با تشریح شیوه مفصل‌بندی هرکدام است. نوآوری این پژوهش در نشان دادن دقایق سازنده و پردازنده گفتمان‌های بازیگران داخلی، و شیوه تکوین و تحول آن‌هاست که می‌تواند برای مطالعات بعدی در تبیین نسبت میان علاقه بازیگران خارجی با منافع بازیگران داخلی نیز مورد استفاده قرار گیرد. روش تحقیق در این پژوهش، بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه (Ernesto Laclou & Chantal Mouffe) است. ابزار گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و شامل بررسی کتاب‌ها، مجلات، تحقیقات میدانی منتشرشده و منابع اینترنتی است.

گفتمان‌ها در سوریه

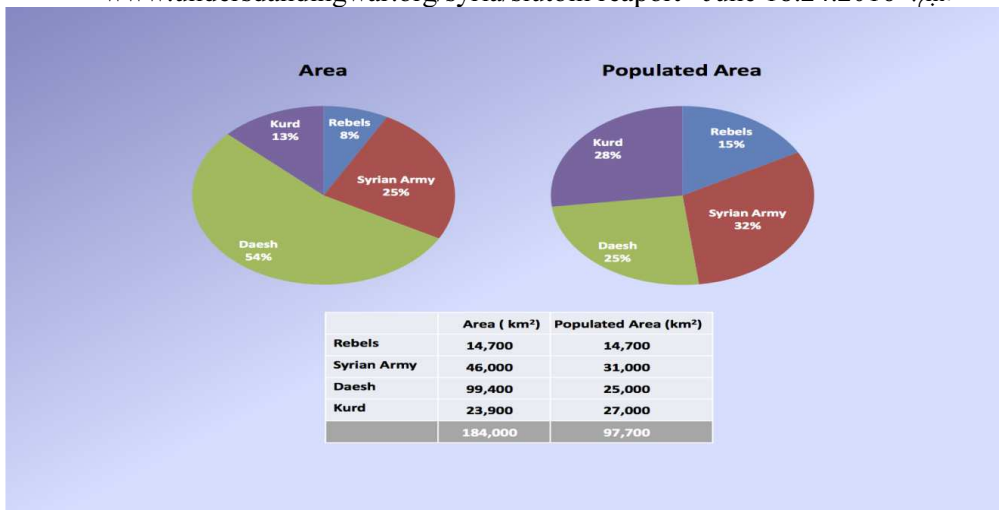
بعد از قریب نیم سده حکومت بعث، به واسطه سرایت رویدادهای بیداری اسلامی (بهار عربی) به سوریه، گفتمان حاکم عینیت و سلطه بلامنزاع خویش را ازدست داده و دچار از جا شدگی (Dislocation) شده است. این امر موجبات ظهور و رشد هویت‌های به حاشیه رانده شده و تکثیر گفتمان‌های رقیب (Competing Discourses) در این کشور را فراهم کرده است؛ گفتمان‌هایی که حاصل همان غیریت‌های طرد شده‌اند (Rejected Otherness) که نظم گفتمانی حاکم قادر به نمادپردازی (Symbolization) آنها نشده؛ بنابراین، تمایل شدیدی به فروپاشاندن نظم و سامان گفتمان حاکم دارند و هرکدام تلاش دارند با مفصل‌بندی دال‌های شناور (Floating Signifiers) افزایش‌یافته در فضای آشفته و بی‌قرار سوریه، گفتمان خویش را هژمونیک کنند. در این میان می‌توان به رقابت سه گفتمان اصلی در سوریه اشاره کرد: گفتمان بعثی، گفتمان بنیادگرایی سلفی - جهادی و گفتمان کردی. چرایی انتخاب این سه گفتمان، به واسطه نکات و دلایل زیر است:

اول اینکه، گروه‌های رقیب در سوریه به بیش از پانصد گروه مختلف بالغ می‌شوند (برای آشنایی با اسامی این گروه‌ها، می‌توان به سایت www.asrediplomasi.com مراجعه کرد). که اگرچه بررسی جملگی آنها مقدور نیست، ولی غالباً در چهارچوب یکی از گفتمان‌های سه‌گانه فوق قرار می‌گیرند. دوم اینکه، گفتمان‌های مورد مطالعه در این پژوهش، با توجه به شاخص‌هایی مانند میزان انسجام، قدرت میدانی، و میزان تأثیرگذاری آنها، انتخاب شده‌اند. سوم اینکه، گروه موسوم به ارتش آزاد سوریه، اگرچه گروه مؤثری به شمار می‌آید، اما با توجه به اینکه دارای انسجام گفتمانی نیست و از طیف‌های متعددی از بعثی‌های جدا شده از ارتش عربی سوریه گرفته تا اخوانی‌های وابسته به ترکیه و جهادی‌های سلفی و کردهایی چون «احفاد صلاح‌الدین» و ده‌ها گروه ناهمگون دیگر ترکیب یافته، از این بررسی حذف شده است. ضمن اینکه تحولات میدانی اخیر، از جمله انشقاق‌های متعدد و شکست‌های نظامی سنگین، از اهمیت آن به‌مثابه یک بازیگر جدی به‌شدت کاسته است (نقشه و نموداری که در پی می‌آید، وزن و میزان قدرت هر گفتمان را به‌خوبی نشان داده است. این مسئله به‌خوبی گواه بر تحلیل رفتن ارتش موسوم به آزاد سوریه است.)



نقشه ۱: مناطق تحت کنترل نیروهای مختلف در سوریه در اواخر ۲۰۱۶

منبع: [www.undersdandingwar.org/syria/siutoin report](http://www.undersdandingwar.org/syria/siutoin-report) - June 18.24.2016



نمودار ۱: مساحت مناطق اشغالی توسط نیروهای مختلف در سوریه (اواخر ۲۰۱۶)

منبع: <http://www.washingtoninstitute.org>

فراز اول - گفتمان کمالیسم؛ خاستگاه گفتمان‌ها

تمامی گفتمان‌های مذکور، در تبار تاریخی‌شان با کمالیسم نسبتی برقرار می‌کنند که شناخت آن، در فهم بیشتر آن‌ها می‌تواند راهگشا باشد. از این‌رو بررسی کمالیسم، به واسطه سهم تاریخی عمده‌ای که در شکل‌گیری این گفتمان‌ها داشته است، ضرورت دارد. واقعه مهم ناشی از زوال عثمانی، الغای خلافت از سوی زمامداران ترکیه جدید بود. بحث درباره ناتوانی و نداشتن کارایی نهاد خلافت و ناسازگاری این نهاد با مقتضیات ترکیه جدید، از مدتی پیش از مرحله نهایی الغا آغاز شده بود و در نهایت، ترکان به‌طور رسمی پایان خلافت عثمانی را اعلام داشتند. الغای خلافت به‌رغم ترکی بودن آن، بیانگر وجود بحران در نظام سیاسی مسلمین و آموزه‌های حکومتی آنان بود. (قادری، ۱۳۸۰: ۲۲۴) از سقیفه بنی ساعده تا مارس ۱۹۲۴، تقریباً همیشه یک خلیفه در سرزمین‌های اسلامی سنی مذهب وجود داشته و به‌عنوان یک دال مرکزی (Central Signifier) پیونددهنده اسلام با حکومت، و سرزمین‌های اسلامی با مرکز خلافت بوده است، اما با فروپاشی خلافت عثمانی، کمالیسم به‌عنوان بدیل دوران پساخلافت، جایگزین آن شد. شیوه مفصل‌بندی این گفتمان و زنجیره هم‌ارز (Equivalence Chain) مفاهیم مختلف در آن، به‌گونه‌ای است که تأثیر غیرقابل‌انکاری در شکل‌گیری گفتمان‌های اسلامی، کردی و بعثی، که مطرح‌ترین گفتمان‌های منازعه‌جو در سوریه هستند، به جای گذارده است.

کمالیسم با الغای سیستم حکومتی خلافت، نظام جمهوریت را در قالب دولت - ملت (Nation - State) جایگزین آن کرد. در واقع با این تغییر بنیادی، امپراتوری اسلامی، با یک دولت ملی جایگزین شد. این گفتمان را می‌توان به‌عنوان شیوه‌ای از توسعه‌گرایی دولت - ملت تعریف کرد. به همین علت است که دولت‌گرایی یا اتاتیسم (Etatism) از مهم‌ترین عناصر مقوم این گفتمان به شمار می‌رود. آتاتورک به‌شدت مخالف امت‌گرایی خلافت اسلامی بود و بر جمهوریتی در قالب دولت ملی تأکید می‌ورزید. دولت سرزمینی جدید در گفتمان کمالیسم، بر مبنای تعریفی افراطی از ناسیونالیسم ترک، اصول لائیسیتته، مدرنیزاسیون و غرب‌گرایی اروپا محور سامان می‌یافت. تغییر الفبا، کشف حجاب، حذف اسلام به‌مثابه دین رسمی، و سرکوب شدید اقلیت‌ها و ترک نامیدن تمامی ساکنین کشور، از مهم‌ترین پیامدهای این گفتمان به شمار می‌آید که بعدها تأثیر غیرقابل‌انکاری بر کل جوامع خاورمیانه و از جمله سوریه، بر جای گذاشت.

حوزه گفتمان‌گونگی^۱: شیوه مفصل‌بندی کمالیسم به‌گونه‌ای است که دیگر معانی ممکن، مانند هویت کردی و هویت اسلامی، که در نظام معنایی محتمل دیگر می‌توانستند به‌عنوان عناصر مقوم جمهوری صورت‌بندی شوند، طرد و نفی شده و به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاده می‌شوند، زیرا

۱- حوزه گفتمان‌گونگی یک اصطلاح تخصصی پذیرفته شده در چارچوب نظریه گفتمان لاکلاو و موف می‌باشد.

به‌عنوان موانعی جدی در برابر تثبیت معنایی خاص که از جمهوری مدنظر کمالیسم است، به شمار می‌آیند. با توجه به اینکه تثبیت معانی و هژمونیک شدن یک گفتمان هیچ‌وقت نمی‌تواند به صورت مطلق باشد و به شیوه وقفه و انسداد می‌تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین، در مقابل گفتمان حاکم همواره پادگفتمان‌های (Anti Discourses) رقیب ظهور می‌کنند. از اساسی‌ترین پیامدهای کمالیسم، ظهور و رشد اسلام سیاسی است که با تمامی عناصر موجود آن از جمله جمهوریت، سکولاریسم، غرب‌گرایی و ناسیونالیسم مخالف است و از در ستیز معنایی با این مفاهیم برمی‌آید و در قالب بازنمایی این مفاهیم به‌عنوان غیریت خویش، توانسته خود را سامان دهد. نوع خاصی از این گفتمان در سوریه امروز در قالب گفتمان سلفی-جهادی در تلاش برای هژمونیک شدن است.

گفتمان کردی نیز با به چالش کشیدن ترک‌گرایی ناسیونالیستی، از جمله رقیبان این گفتمان است که اکنون توانسته در شمال سوریه هژمونیک شود. بعثی را نیز می‌توان گفتمانی که به شیوه‌ای مستقیم از کمالیسم تأثیرپذیرفته، به شمار آورد. به این معنا، بعثی را می‌توان شکل عربی‌شده این گفتمان و نفی و تداوم کمالیسم در قالبی دیگر به شمار آورد. بعثی گفتمانی است که نیم سده در سوریه به‌عنوان گفتمان هژمون مطرح است. با این اوصاف مشخص می‌شود که تمامی گفتمان‌های منازعه‌جو در سوریه امروز به نوعی متأثر از کمالیسم بوده‌اند و نحوه شکل‌گیری و تکوین آن‌ها را باید با ارجاع به شیوه مفصل‌بندی گفتمان کمالیسم و غیریت‌سازی‌های این گفتمان در نظر گرفت. با تبیین سهمی که کمالیسم در شکل‌گیری گفتمان‌های سوریه داشته است، اکنون به تشریح این گفتمان‌ها می‌پردازیم. در اینجا توجه به این مسئله شایان اهمیت است که در کنار کمالیسم، عوامل مهم دیگری از جمله استبداد داخلی و نبود مجاری قانونی برای پیگیری مطالبات، لشکرکشی‌های غرب و دخالت‌های عوامل خارجی در قالب‌های مختلف از کودتا تا حمایت از حاکمان مستبد خاورمیانه و اشغال نظامی، توسعه‌طلبی‌های اسرائیل و شکست‌های اعراب، شکست در اجرای مدرنیزاسیون و پروژه ملت‌سازی، هرکدام به سهم خود به‌مثابه متغیری تأثیرگذار در شکل‌دهی به وضعیت کنونی خاورمیانه نقش اساسی داشته‌اند؛ که به بعضی از مهم‌ترین آن‌ها، در قالب بررسی وضعیت سوریه، در ادامه اشاره خواهد شد.

فراز دوم - گفتمان‌های رقیب

۱. گفتمان بعثی

زوال امپراتوری عثمانی، به‌ویژه در سرزمین‌های عربی، واقعه‌ای سرنوشت‌ساز بود. جوامع عرب مسلمان در حالی از سلطه عثمانی رهایی یافتند که ناگزیر بودند تحت نظارت مستقیم کشورهای

فرانسه و انگلستان قرار گیرند و تنها در چند دهه بعد بود که حضور ظاهری استعمار در منطقه پایان یافت. رهایی از سلطه ترکان، تجربه استعماری و تکوین کشورهای مستقل، جوامع اسلامی را با آموزه‌های ناسیونالیسم عربی، پان‌عربیسم، سوسیالیسم و نهضت‌های مدعی رستاخیزی اعراب، همچون بعث، درگیر ساخت. (نادری، ۱۳۸۳: ۲۴۲) حزب سوسیالیست بعث عربی (Arabic Baath Socialist Party)، ریشه در ضدیت با سلطه خارجی بر اعراب دارد. نخستین بار در سال ۱۹۲۹، صلاح بیطار، از اعیان سنتی سوریه و میشل عفلق مسیحی ارتدکس، در دمشق گرد هم آمدند تا راه‌های پایان بخشیدن به سلطه فرانسه و انگلیس بر منطقه را بررسی کنند. این گردهمایی هسته اولیه پدیده‌ای بود که بعدها بعث نامیده شد. تکیه بر مفاهیمی همچون میهن عربی به‌مثابه یک واحد سیاسی و اقتصادی تجزیه‌ناپذیر، ملت عرب به‌عنوان واحدی فرهنگی، حق تعیین سرنوشت میهن عربی توسط خود اعراب و ضدیت با کمونیسم، از مهم‌ترین مشخصات حزب بعث بود. (نادری، ۱۳۹۲: ۴۲) بعث از همان آغاز خود را یک حزب ملی‌گرای عربی سوسیالیست می‌دانست که در پی رستاخیز جهان عرب است. این حزب در ۱۹۶۳ در سوریه و در ۱۹۶۸ در عراق توانست تبدیل به گفتمان مسلط شود.

با روی‌دادن حوادث جدید، این گفتمان نیز دچار تغییر و تحول شد؛ به‌ویژه پس از قدرت‌گیری خاندان اسد در سوریه و انشعاب دو جناح بعثی در عراق و سوریه و شکست تجربه جمهوری متحده عربی با مصر، بعثی‌ها با انجام کودتا، قدرت را در سوریه به دست گرفتند. پس از کودتا، کشمکش و اختلافات داخلی در میان بعثی‌ها تشدید شد و در نتیجه بیطار و عفلق، که از بنیان‌گذاران و رهبران حزب بعث بودند، توسط گروه چپ‌گرای نظامی و بعثی‌های غیرنظامی در کودتایی داخلی به رهبری صلاح جدید و حافظ اسد و محمد عمران کنار گذاشته شدند. کشمکش دیگر، مابین صلاح جدید از فرماندهی منطقه‌ای بعث و حافظ اسد از کمیته نظامی حزب بعث، در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۰ در حالی که اسد قدرت را از بخش غیرنظامی حزب بازپس گرفته و کنترل آن را به دست گرفته بود، خاتمه یافت.

به دنبال کودتای حافظ اسد، نظام سیاسی سوریه برای تضمین امنیت و ثبات سیاسی بازسازی شد (یلدز، ۱۳۸۲: ۳۳۲). کشمکش‌های شدید بین جناح بعثی و جناح ناصری، کودتاهای پی‌درپی و بی‌ثباتی سیاسی و درنهایت کودتای حافظ اسد، موجبات تجدیدنظر در گفتمان بعث را بر مبنای مقتضیات جدید کشور سوریه الزام‌آور می‌کرد؛ بنابراین، دوران حکومت خاندان اسد را باید دوران تغییر در گفتمان بعث و بازسازی این گفتمان به شیوه‌ای دیگر به شمار آورد. در این راستا، این گفتمان در ایده میهن عربی و ایده پان‌عربیسم، به شکل از فرات تا اطلس، تجدیدنظر کرده و به جای آن بر روی ناسیونالیسم عربی در قالب دولت-ملت سوریه تأکید ورزید. این تأکید بر هویت عربی سوریه، در قالب جمهوری عربی سوریه بازنمایی می‌شود.

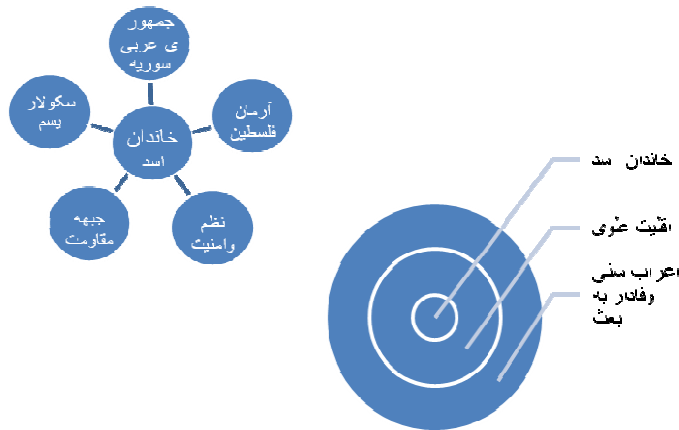
آرمان فلسطین و جبهه مقاومت از دیگر مفاهیمی است که در گفتمان جدید بعث حول دال مرکزی خاندان اسد به‌عنوان نماد و تبلور ثبات، امنیت، عربیت و مقاومت مفصل‌بندی می‌شود. به صورت خلاصه این گفتمان را می‌توان به این شیوه تشریح کرد:

دال مرکزی: خاندان اسد در طول نیم سده از حکومت سوریه، بر دولت، پارلمان، حزب بعث، ارتش و به‌ویژه نیروی هوایی و جامعه مدنی به انواع مختلف سیطره یافته‌اند. حافظ اسد به‌عنوان پدر سوریه و قهرمان عرب معرفی می‌شود و تصاویر بزرگ و رنگارنگ پدر و بشار پسرش در همه جای کشور نصب شده است. (در این گفتمان خاندان اسد به مثابه نماد و سمبل جمهوری عربی سوریه بازنمایی می‌شود.) جمهوری عربی سوریه، عنوان رسمی کشور است که دلالت مستقیمی بر ناسیونالیسم عربی دارد. گفتمان بعثی، هویت عربی را به‌مثابه تنها هویت مشروع برجسته می‌سازد و به سرکوب سایر هویت‌ها، به بهانه ارجحیت بخشی به یک قوم خاص، می‌پردازد. ایجاد کمربند عربی برای تعریف در مناطق کردنشین، که با حدت تمام از دهه شصت آغاز شده و در تمامی دوران حاکمیت اسدها بر سوریه ادامه می‌یابد، مدلول همین مفهوم است. آرمان فلسطین: وقوع دو جنگ اعراب در ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با اسرائیل، با مشارکت فعال سوریه همراه بود. آرمان فلسطین به‌مثابه سمبلی مهم برای گفتمان حاکم در سوریه، یکی از پایه‌های اساسی مشروعیت بخشی به این گفتمان به شمار می‌آید. این مسئله به موضوع مهم دیگری در سطح منطقه‌ای گره می‌خورد؛ یعنی جبهه مقاومت. گفتمان حاکم در سوریه با فاصله‌گیری از کشورهای محافظه‌کار عرب و اختلاف شدیدی که با جناح بعث عراق داشت، از کشورهای عربی فاصله گرفته و به محوری که در این گفتمان از آن به‌عنوان جبهه مقاومت نام برده می‌شود، نزدیک شده است؛ محوری متشکل از حماس، حزب‌الله، سوریه و جمهوری اسلامی ایران. سوریه را می‌توان تنها کشور عربی به شمار آورد که در حمایت از آرمان فلسطین و هم‌راستا با سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی، هنوز به جبهه مقاومت وفادار است. دقیقاً به همین دلیل است که جمهوری اسلامی، علی‌رغم تضاد ایدئولوژیک با گفتمان بعث، سوریه را به‌مثابه عمق استراتژیک خود و نگهدارنده موازنه قوا در بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای به شمار می‌آورد و بر این مبنای، در ضدیت با محور عربی-غربی که بر رفتن اسد تأکید می‌گذارد، سیاست حفظ وضع موجود را با حمایت از دولت سوریه در پیش گرفته است.

نظم و ثبات: از مهم‌ترین دال‌هایی که در گفتمان حاکم بر آن تأکید می‌شود، نظم و ثبات جامعه است که به واسطه حکومت خاندان اسد و حزب بعث حاصل شده است. در این گفتمان، اسد به‌عنوان تنها قدرتی که می‌تواند جامعه را از هرج‌ومرج و بی‌نظمی حفظ کند، نشان داده شده است. به همین دلیل است که خشونت ارتش و استخبارات و سرکوب‌های شدید، با توجه به لزوم برقراری نظم و ثبات توجیه شده است. با توجه به زنجیره هم‌ارزی که در گفتمان بعث، صف‌آرایی کرده است، حاشیه‌رانی‌ها و طردهایی اساسی در آن صورت گرفته است. خاندان اسد

که برخاسته از اقلیت علوی در سوریه است، برای دوام قدرت خویش، به ادامه وفاداری حامیان نظامی علوی وابسته است. از این رو عناصر مهم و کلیدی علوی و خانواده‌هایشان در موقعیت‌های استراتژیک نظامی و حکومتی جای گرفته‌اند و این نوع خاصی از مناسبات قدرت را، که در آن برتری از آن علویان است، شکل داده است. ترجمان مناسبات قدرتی که در این نظام شکل می‌گیرد، به معنای نارضایتی اکثریت سنی، به‌ویژه اسلام‌گرایان و اقلیت کردی، که اساساً هویت آن‌ها در جمهوری عربی سوریه نادیده گرفته شده است، است. باید پذیرفت که گفتمان بعث مانند هر گفتمان مسلط دیگر، «نتیجه موقت یک هژمونی موقت به‌مثابه قسمی ثبات‌بخش به قدرت است و این همواره نوعی از طرد و حذف دیگران را در پی دارد.» (موفه، ۱۳۸۵: ۱۵۲) اسلام‌گرایان و کردها به‌عنوان نیروهایی به حاشیه رانده شده و نفی شده، دست به واسازی گفتمان حاکم زده‌اند، که در طی نیم سده حالتی مسلط و عینیت یافته به خود گرفته بود. این عینیت با سرکوب‌های شدیدی علیه اسلام‌گرایان، مانند سرکوب گروه‌های اخوان‌المسلمین در حماه، و حذف و انکار کردها تحت عنوان مکتومین و اجنبی‌ها، در راستای برجسته‌سازی معنای مورد نظر و طرد معانی دیگر، به دست آمده بود.

همان‌گونه که گفته شد، حذف معانی غیر، موقتی است و همواره این احتمال وجود دارد که این معانی توسط گفتمان‌های دیگر برجسته شده و به تهدیدی برای گفتمان طردکننده بدل شوند؛ امری که در سوریه با وقوع ناآرامی‌های اخیر، اتفاق افتاده و پادگفتمان‌های اسلام‌گرای سلفی و کردی را فعال کرده است. این دو با شالوده‌شکنی (Deconstruction) گفتمان حاکم، نقش خاندان اسد و پیکره نهادی جامعه سامان یافته از نظام معنایی آن را به چالش کشیدند و به تولید و تثبیت معانی مورد نظر خویش در نظم گفتمانی مطلوب پرداختند. با واسازی گفتمان بعثی و به‌ویژه نشانه رفتن دال مرکزی آن، یعنی اصرار بر اینکه بشار اسد عامل ناتوانی و بحران در سوریه است و باید برود، هژمونی آن به چالش کشیده شده است. (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۳۴)



نمودار ۲: مفصل‌بندی گفتمان بعث و ساختار نظام قدرت در سوریه (منبع: نگارندگان)

۲- گفتمان تکفیری - سلفی

در فراز اول گفته شد که کمالیسم نقشی اساسی در زمینه بازنویسی و تفاسیر مجدد از اسلام و ظهور آن به شکل اسلام سیاسی داشته است. گفتمان اسلام‌گرایی با تعریف سیاسی از اسلام، بخش عمده‌ای از نیروهای به حاشیه رانده شده گفتمان‌های طرفدار مدرنیزاسیون کمالیست و بعثی را جذب می‌کند. این گفتمان با صورت‌بندی خاصی از اسلام، الگوی بدیلی برای مدیریت جامعه پیشنهاد می‌کند. اسلام‌گرایی با به دست دادن روایتی سیاسی از اسلام، به گردآوری نیروهای مقاومت در برابر سلطه گفتمان مدرنیته غربی می‌پردازد. (محمدی، ۱۳۸۷: ۷۰) طرد و به حاشیه‌رانی هویت دینی از جانب حاکمان مستبد جوامع اسلامی، و غیریت‌سازی از ارزش‌های اسلامی به مثابه علل اصلی عقب‌ماندگی در جریان مدرنیزاسیون، موجبات احساس حقارت و بی‌هویتی را در جوامع مسلمان فراهم آورد. موفق نشدن گفتمان‌های کمالیستی و ناسیونالیستی در تحقق وعده‌هایشان، و شکست‌های متعدد حکومت‌های عربی در برابر اسرائیل، این احساس حقارت را مضاعف کرد. اسلام‌گرایی را باید به نوعی، پاسخی به این حقارت‌ها و شکست‌ها ارزیابی کرد؛ بنابراین، بسیاری از مسلمانان که احساس بی‌هویتی و بی‌معنایی می‌کنند، جذب گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی می‌شوند که به آن‌ها احساس توانایی، هویت و همبستگی اجتماعی می‌بخشند. (همان، ۹۲)

اسلام‌گرایی گفتمانی بسیار گسترده است و نمی‌توان آن را به مثابه پدیده‌ای یکدست و یکپارچه در نظر داشت. این گفتمان در درون خود به خرده گفتمان‌های متعددی قابل تقسیم است که نوع

سلفی - جهادی آن، که به عنوان تر اصلوی داعش مطرح شده است، در سوریه و عراق ظهور یافته است. اینکه چرا در میان خوانش‌های متعدد از اسلام، این گفتمان مجال بروز پیدا کرده است، می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به تضادهای آنتاگونیستی و چند پارگی هم‌ستیزانه اجتماعی در جامعه عراق و سوریه، و فراهم بودن بسترهای فکری - معرفتی و همچنین نقش مهم کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی در تلاش برای ایجاد موازنه قوا در رقابت با جمهوری اسلامی بعد از به هم خوردن این توازن در نتیجه روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، و همچنین نقش ترکیه در بهره‌گیری از پتانسیل خشونت این گروه برای انهدام کردها، و عوامل مختلف دیگری اشاره کرد که البته خود موضوع بحث دیگری است.^۱

جریان سلفی خود به دو نوع جهادی و غیرجهادی تقسیم می‌شود. ریشه‌های سلفی‌گری به ابن تیمیه می‌رسد؛ فقیهی حنبلی که با ذهنیتی جزمی امر به پابندی به ظواهر احکام قرآن و سنت می‌کرد. وی مواردی همچون تشیع، که از آن‌ها به عنوان روافض نام می‌برد، تصوف و فلسفه را به مثابه مظاهر شرک و بدعت، تکفیر می‌کرد. ایده اساسی وی که بعدها توسط محمدبن عبدالوهاب مجدداً پایه‌ریزی شد، بازگشت به سنت پیامبر و سلف صالح، است. تبلور بارز بعد عملیاتی این نظریات را می‌توان در ترکیب دو سازمان الجهاد مصری، القاعده و حکومت طالبان در افغانستان مشاهده کرد. داعش علی‌رغم اختلافاتی که با این جریان‌ها دارد، در واقع امتداد یافته همین گفتمان است که با غیریت سازی از غرب به مثابه غرب مسیحی، غرب استعماری و غرب معرفتی به مثابه غرب جاهلی و ضدیت با مدرنیسم و تکفیر سایر مسلمانان، به ویژه شیعیان، ایده احیای خلافت اسلامی را مطرح کرده است.



نمودار ۳: مفصل‌بندی گفتمان داعش (منبع: نگارندگان)

۱- برای اطلاع بیشتر، به مقاله «واکاوی گفتمان تکفیری - سلفی»، نوشته: مسعود اخوان کاظمی و محمد کریم محمدی، در نشریه رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۳۲، رجوع شود.

دال مرکزی: خلافت اسلامی، مفهوم مبنایی اندیشه سیاسی در جهان تسنن است. داعش خود را به‌مثابه قهرمان احیای خلافت، به‌عنوان نظام مطلوب مسلمین بازمی‌نماید و بر این اساس، نظام‌های سیاسی که در چهارچوب دولت-ملت سامان یافته‌اند به‌مثابه نظام‌های غربی طرد می‌شوند. گفتمان‌های اسلامی دیگر، که قالب‌های حکومتی دیگری غیر از خلافت را پذیرا شده‌اند و تلاش کرده‌اند یک نظام اسلامی که منطبق با مقتضیات زمانه جرح و تعدیل شده را ارائه دهند، به حاشیه رانده می‌شوند. خلافت در اینجا هم به‌مثابه فناوری اعمال قدرت و هم به‌عنوان تنها راه صحیح و هم به‌مثابه هدف بر ساخته می‌شود و در نقش شناسنده حقیقت در حوزه سیاسی تبلور می‌یابد. بدین‌سان دال خلافت این قدرت را می‌یابد که با خلق فضای اسطوره‌ای به پراکندگی سایر دال‌ها انتظام بخشد.



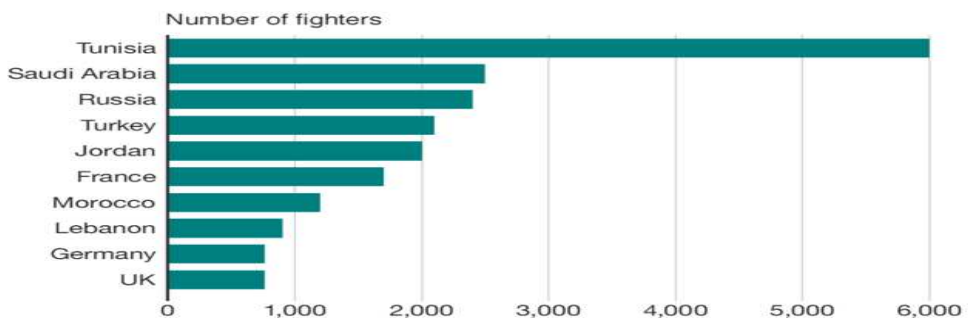
نقشه ۲: قلمرو جغرافیایی موعود دولت خلافت اسلامی

منبع: <http://www.irinn.ir/news/58517>

توحید به‌مثابه مهم‌ترین پیام ادیان ابراهیمی، در بستر گفتمان داعش کارکرد ویژه‌ای می‌یابد و چندین هدف سیاسی را توأمان برآورده می‌سازد. با تأکید بر این مفهوم، حاکمیت موجود به نماد طاغوت تبدیل می‌شود؛ حاکمیتی که از اجرای احکام شرعی سر باز زده است و مبنایی سکولار دارد. از سوی دیگر، توحید به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که بسیاری از اعمال و اعتقادات شیعیان و حتی بخش بزرگی از اهل سنت و صوفیه، همانند توسل، زیارت قبور و تعزیه، مصداق شرک به خداوند واقع شوند و نتیجتاً راه برای تکفیر و غیریت‌سازی آن‌ها فراهم می‌شود. از سوی دیگر، با دال توحید، حاکمیت صرفاً از آن خداوند تعریف می‌شود و مردم نقش مشروعیت بخشی خویش را از دست می‌دهند و بدین‌گونه، شیوه قدرت گرفتن داعش (به روش‌هایی غیر مردمی و حتی ضددمکراتیک) موجه جلوه داده می‌شود.

بازگشت به سلف صالح: این مفهوم بر ادعای رجوع به خوانش صحیح از قران و سنت دلالت دارد که مطابق با فهم صحابه، که همچون فهمی فرا تاریخی جلوه گر می شود، است و بدین ترتیب، سایر قرائت‌ها از دین انحرافی و نادرست بازنمایی می شوند. اجرای احکام شریعت: از منظر سلفیسم، گمراهی و ضلالتی که امروز دامن گیر جهان اسلام شده است، ناشی از تعطیل حدود الهی و اجرا نکردن احکام اسلامی است؛ بنابراین، اجرای احکام شریعت از ارکان اصلی تأسیس خلافت اسلامی است و اجرای این احکام باید در شدیدترین نوع خود به اجرا درآیند تا جامعه جاهلی به جامعه راستین اسلامی مبدل شود. جهاد و تکفیر: این مفاهیم بر خوانش نظامی از سیاست دلالت دارد؛ به عبارت دیگر، توسل به شیوه‌های خشونت بار و نظامی کردن عرصه سیاست از طریق افراطی‌گری با طرد و حذف فیزیکی غیر، موجه شمرده می شود. مدلول جهاد در این گفتمان، نوعی صورت‌بندی از جهان بر مبنای تقسیم الگوی کهن و مجدداً تئوریزه شده سید قطب است که در آن، جهان به دو قطب متخاصم دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می شود و حاکمیت کنونی در سوریه در جهان کفر بازنمایی می شود؛ ضمن اینکه علوی بودن آن‌ها نیز زمینه را برای تکفیرشان به سادگی فراهم می سازد. داعش در این زمینه به موفقیت بسیاری دست یافته است که با هیچ کدام از سازمان‌های جهادی قبل از خود و حتی القاعده قابل قیاس نیست. برآورد شده است که ۲۷۰۰۰ جنگجوی جهادی از ۸۶ کشور جهان، که بیش از نیمی از آن‌ها از خاورمیانه و شمال آفریقا هستند به داعش پیوسته‌اند.

Nationalities of foreign fighters



Source: The Soufan Group (December 2015)

BBC

نمودار ۴: ملیت‌های معارضین خارجی در سوریه
 منبع: The Soufan Group- December 2015

با توجه به آنچه بیان شد، از نظرگاه داعش، اسلام جهادی سلفی به عنوان تنها مدلول ممکن از اسلام معرفی می شود که با برجسته ساختن دال تهی Empty Signifier خلافت به عنوان نظام برتر و مطلوب سیاسی، سایر معانی ممکن دیگر از اسلام به حاشیه رانده شده و الگوهای دیگر

حکومت‌داری طرد می‌شوند. آن‌ها با معرفی جامعه دوران صدر اسلام و الگوی خلافت خلفای راشدین به‌عنوان الگو و نمونه آرمانی مطلوب، خواهان احیای خلافت هستند و بر لزوم اجرای شریعت اسلامی از طریق کسب قدرت سیاسی و برپایی دولت اسلامی تأکید می‌ورزند؛ دولتی که در آن اسلام از تمامی بدعت‌ها زدوده شده و اسلام توحیدی راستین در آن حکم‌فرما می‌شود؛ بنابراین، هدف نهایی این گفتمان بازسازی جامعه اسلامی بر اساس اصول و احکام شریعت در قالب خلافت اسلامی است که تنها به وسیله جهاد با کفار و مشرکین و تکفیر روافض متحقق می‌شود. از این رو براندازی حکومت اسد و تکفیر علویان، به‌مثابه جدی‌ترین مانع در برساختن خلافت اسلامی، به‌عنوان یک راهبرد اساسی در دستور کار این گفتمان قرار می‌گیرد و سوریه نیز نه به‌مثابه یک کشور مستقل، بلکه به‌عنوان ولایت شام در خلافت اسلامی معنا می‌یابد.

۳- گفتمان کردی

کمالیسم با غیریت‌سازی از کردها و بازنمایی آن‌ها در نظام معنایی خویش، تحت عنوان ترک‌های کوهی، (Mountain Turks) سهمی عمده در شکل‌گیری گفتمان کردی داشته است. کردها تحت سیطره بعثی در عراق و سوریه نیز، به‌مثابه اغیاری که می‌بایستی حذف و ادغام (Elimination and Integration) شوند، در نظر گرفته می‌شدند. همین طرد و به حاشیه رانی (Marginalization) موجبات ظهور گفتمان کردی را در قرن بیستم به وجود آورد. به دنبال زوال امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری دولت‌های ملی، کردها میان کشورهای ترکیه، سوریه و عراق طبق پیمان سایکس-پیکو تقسیم شدند؛ هویت، تاریخ و فرهنگ آن‌ها از سوی گفتمان‌های کمالیستی و بعثی مورد انکار قرار گرفت. در فرایند ملت‌سازی، دولت‌های ملی و تازه تأسیس یافته در خاورمیانه برای برقراری همگونی و انسجام و هموایی ملی، در قالب دو گفتمان کمالیست و بعث به اشکال افراطی سرکوب، نسل‌کشی، (Genocide) و انکار و تخریب روی آوردند؛ از جمله، در سوریه بسیاری از کردها از حقوق شهروندی محروم شدند. در ۱۹۶۲ بر مبنای قانون ۶۳، بیش از یک‌صد و شصت هزار کرد به‌مثابه «اجنبی» یا بیگانه که حق رأی دادن، مالکیت یا کار دولتی ندارند، دسته‌بندی شدند. همچنین، بیش از هفتاد و پنج هزار کرد به نام «مکتومین» یعنی پنهانی‌ها، نام‌گذاری شدند که از حقوق مدنی محروم شدند. حکومت در سپتامبر ۱۹۹۲ اعلام کرد که ثبت‌نام کودکانی که اسم کردی دارند، در مدارس ممنوع است و تأسیس مراکز فرهنگی، کتابخانه‌ها و فعالیت‌های مشابه نیز ممنوع اعلام شد.

در سال ۲۰۰۰ که بشار اسد به جای پدرش به قدرت نشست، اعلام کرد که دست به یک سری اصلاحات خواهد زد، اما هیچ جدول زمانی برای این کار اعلام نکرد و هیچ تغییری به وجود نیامد. (Gunter, 2008:35-36) تمامی این اقدامات را باید در راستای تحقق «جمهوری عربی» به شمار آورد که کردها در آن به محاق فراموشی می‌رفتند. بعد از سرکوب خونین ۲۰۰۳ و

سرکوب جشن‌های ممنوعه نوروز، فشار بر جامعه کردی افزایش بیشتری یافت، اما با شروع راهپیمایی در درعا و سرکوب قهرآمیز آن، که اندکی بعد جنگ داخلی را کلید زد، اوضاع دگرگون شد. در میانه‌های ۲۰۱۲ کردهای تقریباً فراموش‌شده سابق سوریه، به‌مثابه تغییردهندگان بالقوه بازی، در جنگ داخلی کشور ظاهر شدند؛ زمانی که اسد به ناگهان نیروهای خویش را برای تحکیم مواضعی که به صورت فزاینده‌ای از هم‌گسیخته می‌شد، از مناطق کردنشین عقب کشید. (Gunter:2014:13)

با دویاره شدن ارتش و جامعه سوریه حول محورهای قومی و مذهبی، اوضاع پریشانی شکل گرفت که از دل آن، هیولای داعش پدیدار شد؛ نیرویی که با پیشروی سریع و شکست ارتش و اپوزیسیون سوریه هردو، به‌سان قدرتی شکست‌ناپذیر جلوه‌گر شد. در این میان، نیروهای کرد به‌مثابه مؤثرترین نیرو بر روی زمین (سوریه) در مقابل داعش ظاهر شدند (Roussopluos,2015:45) و کوبانی به سمبل مقاومت در مقابل جهادیون اسلامی تبدیل شد. (Barnett,2015:67) اوضاع آشفته سوریه و وقوع این رویدادها زمینه را برای نوعی خودمختاری کردها در شمال سوریه فراهم ساخت. از این‌رو، آن‌ها در ۱۷ مارس ۲۰۱۲ حکومت محلی مورد نظر خود را تأسیس و تحکیم کردند و در سال ۲۰۱۶ کردهای سوری، شکل‌گیری و ایجاد یک منطقه فدرال را در قلمرو جغرافیایی کردستان سوریه علناً اعلام کردند. (Sly & karden deyoung,2016:33) رهبری کردهای سوری را «حزب اتحاد دموکراتیک» (PYD) به عهده دارد که شاخه‌ای از PKK به شمار می‌آید.

درواقع برای فهم آنچه امروز در کردستان سوریه می‌گذرد باید به گفتمان PKK رجوع کرد. حزب کارگران کردستان در ۱۹۷۸ بنیاد نهاده شد و جنگ چریکی را در ۱۹۸۴ با دولت ترکیه آغاز کرد. هدف نهایی آن‌ها رسیدن به یک کردستان مستقل بود. این حزب در ۲۰۰۳، PYD را در سوریه بنیاد نهاد. (Dilar,2015:27) کردستان بزرگ، دال مرکزی این گفتمان است. بر این اساس، آن‌ها تقسیم کردها را در کشورهای دیگر نمی‌پذیرند؛ بنابراین، می‌بایستی برای ایجاد دولت ملی خویش در قالب Nation-State کردستان بزرگ مرکب از چهار بخش کردستان اقدام کنند، اما در این میان، چون شمال کردستان (ترکیه) بزرگ‌ترین بخش کردستان را هم از نظر مساحت و هم از نظر جمعیت کردی تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، اولویت با این بخش است و بخش‌های دیگر کردستان می‌بایستی مبارزات خود را متوجه دولت ترکیه کنند.

از این منظر، سایر احزاب کردی که فقط در بخش کردستانی خویش مبارزه می‌کنند، به‌مثابه ملی‌گرایان ابتدایی قبیله‌گرا تحقیر می‌شوند. این امر که تمامی کردها در درجه اول و در این مرحله فقط باید با ترکیه وارد جنگ شوند، مورد استقبال و بهره‌برداری سوریه واقع می‌شود و روابط ویژه‌ای میان رژیم سوریه و حزب کارگران کردستان شکل می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که هزاران کرد سوری اجازه می‌یابند که به عضویت PKK درآیند. پنج هزار کرد سوری عضو PKK در

درگیری‌ها جان باخته‌اند؛ لذا، می‌توان گفت که ارتباطی طبیعی میان PKK و PYD وجود دارد. (www.Crisis Group.org, 2015) تعداد زیاد آن‌ها در کادرها و مناصب بالای تصمیم‌گیری در داخل این حزب، نفوذ زیادی برای کردهای سوری به همراه داشته است. راز انسجام سریع و نیروهای کارآموده‌ای که به سرعت خلأ قدرت را در مناطق کردنشین سوریه پر کردند، علی‌رغم آنکه در سوریه هیچ‌گاه یک جنبش جدی کردی وجود نداشته است، را باید در این مهم جست‌وجو کرد این حزب به‌عنوان یک حزب مارکسیست - لنینیست در قالب احزاب چپ رادیکال به مبارزه‌ای خشونت‌بار دست می‌زند. در گفتمان کردی، مبارزه مسلحانه به‌عنوان تنها راه‌هایی، بسیار برجسته می‌شود؛ بنابراین، برای تأسیس کردستان بزرگ، «ارتش آزادی‌بخش کردستان» (ARGK) در قالب نیروهای گریلا (چریک) تأسیس می‌شود و برخلاف احزاب سنتی، سربازگیری از چهار بخش کردستان صورت می‌گیرد.

این گفتمان با بهره‌گیری از منطق تفاوت (Logic of Difference) و تأکید بر تمایزها و تنوعات موجود در جامعه ترکیه و سوریه و برجسته‌سازی هویت کردی و به‌تبع آن، تعارضات و تفاوت‌های آن‌ها، معانی ترک‌کوهی و مکتومین و اجانب در گفتمان‌های کمالیسم و بعث در عرصه اجتماعی، زنجیره هم‌ارزی (Chain of Equivalence) موجود را به هم می‌ریزد و با شالوده-شکنی نظم معنایی آن‌ها، نشان می‌دهد که زنجیره هم‌ارزی این گفتمان‌ها تابع منطق ساده‌سازی فضای سیاسی‌ای است که تفاوت‌ها و تکرارهای موجود را نماند می‌سازد و جامعه ترکیه را به‌مثابه جامعه‌ای کلاً ترک و سوریه را به‌مثابه جمهوری عربی سوریه بازنمایی می‌کند. PKK در راستای گفتمان‌سازی از مقوله ناسیونالیسم کردی، دست به انتشار نقشه‌های کردستان بزرگ می‌زند، زیرا نقشه جغرافیایی هم در زمره اسناد و متون مشروعیت‌بخش گفتمان‌هاست و هم خود گفتمان‌ساز است. (بزرگی، ۱۳۸۳: ۱۵۵) در واقع، «نقشه‌های جغرافیایی از جمله صور نمادینی هستند که با داشتن قدرت نمادین در بازتولید، جهت‌دهی، بازنمایی و تأثیرگذاری بر افراد و جوامع، دارای اهمیتی بسیارند. نقشه گونه‌ای زبان است و دارای نقش تکوینی در شکل‌گیری گفتمان‌های ژئوپلیتیکی است. ژئوپلیتیک، دانشی متکی به نقشه است و دالی است که مدلول خود را از درون نقشه جست‌وجو می‌کند.» (میرحیدر و حمیدی نیا، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

با این اقدام، که در میان احزاب کردی بی‌سابقه است، در بعد درون‌گفتمانی، گفتمان‌های خودمختاری طلب احزاب سنتی به حاشیه رانده‌شده و نوعی هژمونی و تفوق برای این جریان، به‌مثابه نماینده ناسیونالیسم کردی به وجود می‌آید. در بعد بیرونی نیز، سرزمین کردستان نه به‌عنوان بخشی از دولت - ملت‌های ترکیه و سوریه و عراق، بلکه به‌عنوان پیکره‌ای یکپارچه تعریف می‌شود که میان این کشورها تقسیم شده است. این امر را باید در راستای منطق گفتمان‌های غیر به حاشیه رانده‌شده، ارزیابی کرد که دائماً می‌کوشند معانی نوینی از وقفه‌ها، به‌مثابه دال

های تثبیت شده ارائه کنند. در اینجا PKK از تکنیک ویژه‌ای برای انتقال نوع خاصی از نگاه به جهان، از طریق ارائه یک نظام معنایی خاص به وسیله شیوه مطلوب بازنمایی رویدادها، بهره می‌گیرد؛ انتخاب نوع خاصی از واژگان و طرد و خط کشیدن به روی انتخاب‌های دیگر، که می‌توان از آن به نام (نام‌گذاری) یاد کرد؛ بنابراین، مناطق کردنشین، که در ادبیات گفتمانی کمالیست‌ها جنوب خاوری ترکیه نامیده می‌شوند و نوعی ثبات معنایی موقت در این گفتمان یافته است، در ترجمان آن در ادبیات گفتمانی کردی به شمال کردستان (باکوور) تبدیل می‌شود و کردستان عراق به جنوب کردستان (باشوور) و شمال سوریه به (روژآوا) یا غرب کردستان؛ بنابراین، تلاش می‌شود تا دال‌های تثبیت شده در گفتمان‌های حاکم در معرض بی‌قراری و شناور شدن قرار گرفته و نظم معنایی جدیدی حول کردستان مستقل شکل بگیرد.



نقشه ۳: نقشه قلمرو کردستان بزرگ مورد نظر PKK

منبع: <http://rayymodpronk.wordpress.com/2014/06/04.kurdistan-a-new-nat>

چرخش گفتمانی: گفتمان‌ها دارای شخصیت در بعد زمانی و تاریخی هستند. تاریخ‌مندی گفتمان‌ها منجر به آن می‌شود که همواره در معرض تغییر و دگرگونی باشند و از ایستایی و تغییر نکردن رهایی یابند. (اردستانی، ۱۳۸۸: ۵۹) بر این اساس، گفتمان کردی نیز بر اثر وقوع حوادث بسیار اعم از جهانی، منطقه‌ای و داخلی (کردستانی) - که بررسی آن‌ها خود مجال دیگری را می‌طلبد - دچار تحول و دگرگونی شده است. شیوه استقرار یافته گفتمان جدید کردی، که هم‌اکنون در کردستان سوریه هژمونیک شده است، دچار تحول مهمی شده است که در آن، دال مرکزی کردستان بزرگ غایب بزرگ است و به جای آن، «خودمدیریتی» دموکراتیک کوچک نشسته است؛ تحولی عظیم در این گفتمان، که می‌توان از آن با عنوان گذر از ناسیونالیسم کردی نیز تعبیر کرد.

در مارس ۲۰۰۵ اوچلان بیانیه تشکیل «کنفدراسیون جوامع دمکراتیک» (KCK) را صادر کرد. او برای دموکراسی مردمی مبتنی بر ساختار اجتماعی دمکراتیک و جامعه طبیعی فراخوان داد. (Bihi, 2012:5) وی ضمن انتقاد بنیادین از استراتژی دولت‌گرا و ناسیونالیستی گفتمان سابق، با شیفت پارادایمی، خواهان عبور از ناسیونالیسم، رئال سوسیالیسم، و اقتدارگرایی دولت - ملت

می‌شود. او با انتشار کتاب «مانیفیست جامعه دمکراتیک: از تمدن کاهنی سومر به سوی جامعه دمکراتیک»، با خوانشی از اعماق تاریخ، تلاش می‌کند که نشان دهد دلیل معضل آزادی بشر نه نبود دولت، بلکه ظهور دولت بوده است. (Dilar, 2015:76) او جلان اذعان می‌کند که «در گذشته، شعار کردستانی مستقل، متحد و سوسیالیستی سر داده می‌شد. این شعار که از ملی‌گرایی سرچشمه می‌گرفت، هم از لحاظ ایدئولوژیک و هم از لحاظ سیاسی - پراکتیکی، واقع‌گرایانه نیست.» (او جلان، ۱۳۸۴: ۳۵۳) وی با بازخوانی تاریخ به شیوه‌ای متفاوت، به‌عنوان عصری طلایی که در آن بشریت از دولت رها بوده و همچنین با توجه به پیامدهای جهانی‌شدن، معتقد به سپری شدن عصر دولت - ملت‌های وستفالیایی است و آغاز عصر پساملت - دولت را نوید می‌دهد و از این رو با «عبور از ناسیونالیسم» (دست‌پیش، ۱۳۹۳) و گذار از اندیشه‌های کلاسیک مارکسیستی، گفتمان کردی را به شیوه‌ای نوین صورت‌بندی می‌کند.

کنفدرالیسم دموکراتیک، دالی مرکزی است که دال‌های شناور دیگر حول آن مفصل‌بندی می‌شوند. KCK که وجه عینی آن در قالب «جنبش اجتماعی دمکراتیک» نمود یافته است، به جای شعار «برای رهایی از وضع موجود ما هم باید یک دولت - ملت داشته باشیم»، بنیاد خویش را بر این اصل استوار ساخته است که هر جامعه‌ای باید طبق هویت خویش دارای مدیریت‌های بومی دموکراتیک و غیردولتی باشد. این دال، در گفتمان جدید کردی، به جای کردستان بزرگ نشسته است و در مقابل آلترناتیوهای دیگر مانند تشکیل دولت - ملت کرد، خودمختاری و... قرار گرفته است. در این سیستم جدید، هر شهر به محلات مختلف تقسیم شده و هر محله طی انتخابات داخلی، نمایندگان خود را انتخاب می‌کند. این نمایندگان محور تمامی تغییرات، اداره محله، شهر، ایالت و در نهایت کل کشور دانسته می‌شوند. مدل مبنایی این سیستم، دموکراسی از پایین به بالاست که متشکل از انجمن محله، انجمن شهر، انجمن عالی ایالت و در نهایت کنگره ملی ایالت‌ها، که عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری است، طی سه سال گذشته، در کانتون‌های کردستان سوریه یک سیستم مشابه این مدل، تحت عنوان «خودمدیریتی دموکراتیک»، پروسه زایش و اجرایی خود را آغاز کرده است. برای رفع تأثیر ماندگار ذهنیت سیاسی و اداری سابق، از عنوان «کانتون»، که برگرفته از مدل سوئیس است، بهره گرفته شده است. (عمرانی، ۱۳۹۴: ۷۴) این سیستم تنها به قوم و تبار یا جغرافیای خاص محدود نیست و دارای نگرش جهان‌شمول است.

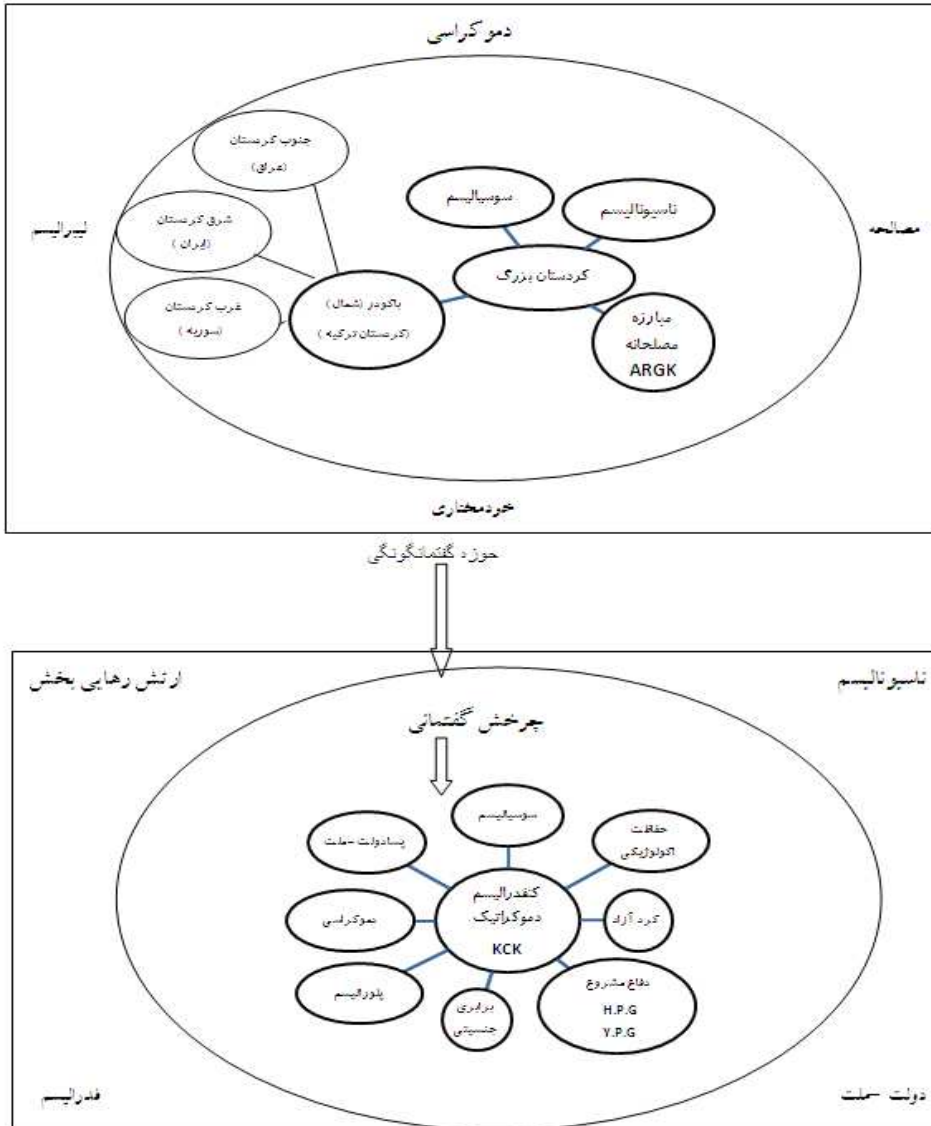
پسادولت - ملت، اصطلاحی است که به‌شدت در این گفتمان به کار برده می‌شود و نشان از چرخش گفتمانی از کردستان بزرگ است که بر مبنای مدل دولت - ملت سامان یافته بود. این مفهوم جدید به معنای کشیدن خط بطلان بر سی سال مبارزه در ایجاد کردستان مستقل، تلقی

می‌شود. بر این مبنا، دولت شکل تشکل یافته طبقات فرادست و تداوم نظمی بازنمایی می‌شود که نهایتاً بیشینه سود و سرمایه را منعکس می‌سازد و نابرابری‌ها را دامن می‌زند. گفتمان کردی دیگر خواهان تجزیه کشورهای منطقه نیست، بلکه بر اتحاد با سایر اقوام ترک، عرب و فارس در قالب اتحادیه‌ای فراگیر، که مبنای آن دموکراتیک باشد، تأکید می‌کند. از این دیدگاه، فرم دولت - ملت در شرایط خاص ناشی از تحولات تاریخ اروپا پدیدار شده و نباید به‌عنوان تنها راه حل مشکلات در نظر گرفته شود. باقی ماندن و حتی افزایش مشکلات پس از ایجاد دولت - ملت‌ها در عصر رهایی از استعمار در کشورهای افریقایی و منطقه، نشان می‌دهد که منطقه خاورمیانه باید بر اساس تعادل و همکاری به اتحادی فراگیر و دموکراتیک در قالب کنفدرال برسد و در نهایت تمامی اقوام خاورمیانه در قالب کنفدراسیون ملل خاورمیانه به اتحاد دست پیدا کنند.

حق دفاع مشروع، دالی است که نشانگر آن است که دیگر مبارزه مسلحانه تنها راه رهایی نیست؛ بنابراین، «ارتش آزادی‌بخش کردستان» (ARGK) از موضع تهاجمی به بعد تدافعی در قالب «نیروهای مدافع خلق» می‌اندیشد. دموکراسی و پلورالیسم، همزیستی مسالمت‌آمیز، حقوق بشر و تکرر و پلورالیسم از دیگر مفاهیمی هستند که در گفتمان جدید برجسته شده‌اند. مدل دموکراسی مورد نظر این گفتمان، دموکراسی مستقیم است که باید با رعایت تفاوت‌ها و تکررهای موجود در منطقه، زمینه سیاستی دموکراتیک فراهم شود. کرد آزاد و آزادی کرد نه در تشکیل دولت مستقل، بلکه در هر چه بیشتر دموکراتیزه کردن نهادها و تشکیل جوامع (Communities) کوچک محلی در خود مدیریتی دموکراتیک حاصل می‌شود. برای تحقق دموکراسی مستقیم در کردستان سوریه، هم‌اکنون کمون‌های محلی برای اتخاذ تصمیمات کوچک، و سراهای مردمی، که متشکل از کمون‌های منطقه است، برای تصمیم‌گیری‌های مهم‌تر به وجود آمده‌اند تا به سیستمی که از قاعده به رأس می‌رسد و دموکراسی مستقیم را امکان‌پذیر می‌سازد، جامه عمل ببوشانند. (عمرانی، ۱۳۹۴: ۸۶) در واقع، در هر کانتون، سیستمی از پایین به بالا ایجاد شده که از طریق شوراهای محلی، تصمیمات سیاسی را اتخاذ می‌کند. (Tax, 2015: 84)

برابری جنسیتی: بر اساس این دال، به دلیل آنکه ساختار سلسله مراتبی و اقتدارگرا اساس جامعه مردسالار را شکل داده است، تا زمانی که گذار از ذهنیت مردسالار و اعمال زن‌ستیزانه ناشی از آن صورت نگیرد، نمی‌توان از آزادی و دموکراسی در سطح منطقه و دنیا سخن گفت؛ بنابراین، «نظام خودمدیریتی دموکراتیک، همانا نظام زنان است و پیروزی جامعه دموکراتیک توسط زن تحقق می‌یابد.» (اوجلان، ۱۳۸۴: ۲۷۶) مدلول برابری جنسیتی در کانتون‌های کردستان سوریه، مدل «ریاست مشترک یک زن یک مرد» است و در تمامی پست‌ها و مناصب سیاسی و اداری و کرسی‌های پارلمان چهل درصد متعلق به زنان است. بر این اساس، PYD در راستای ایجاد انقلاب در روابط جنسیتی، بدنه‌ای موازی از زنان خودمختار را در همه سطوح ایجاد کرده است.

(Tax, 2015:88) با این اقدامات، آن‌ها به‌زعم خویش در حال جابجایی ارزش‌های فمینیستی به فراسوی استانداردهای غربی هستند. (Graeber, 2014:235) «با گریز از جاذبه نظام کالایی و مصرفی سرمایه‌داری و بدل ساختن زن به نیرویی که از هویت زن بودن وی نشأت می‌گیرد.» (اوجلان، ۱۳۸۴: ۲۴۴)



نمودار ۵: دال‌های مطرح در حوزه گفتمانی کردی در سوریه (منبع: نگارندگان)

حفاظت اکولوژیکی: در این گفتمان، سلطه انسان بر طبیعت و استثمار و تخریب آن منشأ استثمار انسان به دست انسان به شمار آمده است. بیگانگی انسان با طبیعت موجبات ازخودبیگانگی انسان را فراهم ساخته؛ بنابراین، مراقبت و حفاظت از محیط زیست شرط اساسی یک زیست دموکراتیک انسانی است. توجه به اندیشه‌های محیط زیستی در این گفتمان به شدت تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های مورای بوکچین فیلسوف اکوآنارشیست امریکایی است. در این راستا، قوانین بسیار سخت و شدیدی برای حفاظت از محیط زیست به تصویب رسیده است. این گفتمان در سال ۲۰۱۲ در تمامی مناطق کردنشین سوریه توانسته است به گفتمانی هژمونیک مبدل شود و در این راستا به ایجاد کانتون‌های سه‌گانه عفرین - جزیره - کوبانی اقدام شده و با ایجاد فدراسیون روژآوا - شمال سوریه، با حضور سایر اقوام و هویت‌های دیگر از جمله اعراب، آشوری‌ها، سریانی‌ها و گروه‌های دیگر، مدلی نوین را در سوریه‌ای کوچک به نمایش گذاشته است. حضور پررنگ زنان چه در قالب روسای مشترک و چه در تمامی عرصه‌ها، به‌ویژه نیروی نظامی مختص زنان در قالب واحدهای مدافع زن (YPJ) پدیده‌ای منحصر به فرد در خاورمیانه به شمار می‌آید. برقراری نظم و جلوگیری از آشوب و هرج و مرج و تنش‌های قومی و مذهبی، در قالب «نیروهای سوریه دموکراتیک» (SDF) - نیرویی متشکل از اعراب و کردها با محوریت «نیروهای مدافع خلق» YPG - و ایجاد نوعی اتحاد و همبستگی میان هویت‌های قومی و مذهبی مختلف در این مناطق، با توجه به اینکه، کردها، اعراب، ترکمن‌ها، ارمنی‌ها، چرکس‌ها، در قالب ایزدیان، علویان، سنی‌ها و مسیحیان به شیوه‌ای درهم تنیده در این مناطق زندگی می‌کنند، نشان از موفقیت نسبی این گفتمان دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که «قابلیت دسترسی» Accessibility از عمده‌ترین دلایل هژمونیک شدن این گفتمان در این مناطق است؛ اگرچه در قابلیت اعتباری که بتواند آن را به‌مثابه یک گفتمان سراسری مطرح سازد، جای تردید وجود دارد.

در پایان و قبل از بخش نتیجه‌گیری، در یک تحلیل کلی و با توجه به کنکاش صورت گرفته در دقایق گفتمانی بازیگران مطرح در سوریه، می‌توان گفت که هیچ‌کدام از گفتمان‌های موجود قادر نیست که هژمونی خود را بر سراسر سوریه اعمال کند. به گفته لاکلاو، «گفتمان در شرایطی در دسترس افکار عمومی قرار می‌گیرد که گفتمان دیگری به‌عنوان بدیل به شکل هژمونیک وجود نداشته باشد.» (Laclau, 1990: 66) به عبارت دیگر، باید گفتمان مورد نظر در اذهان و افکار عمومی، به‌عنوان در دسترس‌ترین جایگزین برای گفتمان موجود و رهایی از شرایط بحران و مشکلات کنونی، شناخته شود؛ بنابراین، اگر بحران اجتماعی آن قدر شدید باشد که سراسر نظم گفتمانی حاکم را متزلزل سازد، قابلیت دسترسی، به تنهایی قادر است پیروزی یک گفتمان را تضمین کند. (سعید، ۱۳۷۹: ۸۷) اگر جامعه در شرایط بی‌نظمی و بحران قرار گیرد، اینکه یک گفتمان خود را قادر به برقراری نظم جلوه دهد، به پذیرش آن در افکار عمومی بسیار کمک

خواهد کرد. در شرایط بی‌نظمی، نیاز به نظم از همه چیز مهم‌تر است و محتوای این نظم دغدغه ثانویه خواهد بود. (Laclau, 1994:3) اینکه آیا سوریه باید با همان جمهوری عربی سوریه معنا شود، یا سوریه به‌عنوان سرزمینی اسلامی باید نظمی متشرعانه در چهارچوب خلافت اسلامی داشته باشد، یا اینکه هویتی متکثر در قالب کانتون‌های کنفدرال بیابد، محل اصلی دعوا و منازعه گفتمانی در سوریه است. تعمیق بحران و شکل هر چه فزاینده‌یافته‌تر خشونت در سوریه را بر این اساس، باید تداوم منطقی اختلافات عمیق در شیوه معناداری به آینده سوریه و سازش‌ناپذیری گفتمان‌های رقیب، که هرکدام هویت مطلوب خویش را بر مبنای غیریت‌سازی از دیگری بر ساخته اند، به شمار آورد. وضعیت امروز سوریه نشانگر این امر است که حاشیه‌رانی غیر، هراندازه هم که شدید باشد، نمی‌تواند رقیب را به‌طور کامل حذف و امحا کند و همیشه امکان بازسازی و برگشت سرکوب‌شدگان را باید در نظر گرفت؛ و سرکوب‌خشن گفتمان‌های غیر، احتمال رادیکال شدن آن‌ها را بیشتر می‌سازد. نگاهی به تجربه نیم سده حکومت خاندان اسد با سرکوب‌های شدید هرگونه معنای احتمالی دیگری که سوریه را به‌جز یک جمهوری عربی سکولار بعضی معنا کند، مؤید این مسئله است که حذف معانی موقتی است و این معانی به وسیله گفتمان‌های دیگر برجسته شده و به تهدیدی برای گفتمان غیریت ساز بدل می‌شوند. بازتولید این وضعیت، هم‌اکنون چه از سوی حاکمیت و چه از سوی اپوزیسیون، نشانگر نداشتن درک این مسئله اساسی است، زیرا هرکدام به کمتر از حذف فیزیکی غیر و نابودی کامل دیگری رضا نمی‌دهند.

در یک تجزیه و تحلیل کلی، وضعیت هر گفتمان را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

مهم‌ترین گفتمان‌ها و بازیگران داخلی	رهبران فکری و تأثیرگذار	رهبران سیاسی	نظم مطلوب مورد نظر هر گفتمان	مهم‌ترین دقایق گفتمانی	حامیان خارجی
گفتمان بعث	میشل عفلق - صلاح‌الدین بیطار	حافظ اسد - بشار اسد	جمهوری سکولار عربی با حاکمیت بعث	ناسیونالیسم عربی، آرمان فلسطین، جبهه مقاومت، نظم و ثبات	روسیه، جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان، شیعیان عراق

سلفیون جهادی در سراسر جهان وابسته به منافع قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای در مقاطع زمانی مختلف مانند امریکا، عربستان و به‌ویژه ترکیه	جهاد، تکفیر، خلافت، اجرای احکام شریعت، بازگشت به سلف صالح	نظم متشرعانه مبتنی بر خلافت	ابو عمر الهاشمی - ابوبکر البغدادی	ابن تیمیه - محمد بن عبدالوهاب - سید قطب - عبدالرحمن - عبدالسلام فرج	گفتمان سلفی - تکفیری
بخش عمده‌ای از کردها در سراسر خاورمیانه و اروپا، نیروهای انترناسیونالیست و آنارشویست خارجی، بسته به شرایط، امریکا و روسیه	دمکراسی، پلورالیسم، برابری جنسیتی، ملت دمکراتیک، مدرنیته غیر کاپیتالیستی	نظم دمکراتیک مبتنی بر خود مدیریتی کانتونی	صالح مسلم - آسیه عبدالله	مورای بوکچین - عبدالله اوچالان	گفتمان کنفدرالیسم دمکراتیک kck

(منبع: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

برای فهم و تحلیل گفتمان‌های منازعه‌جو داخلی در سوریه امروز، با حذر از رویکردی تقلیل‌گرایانه، می‌بایستی گستره وسیعتری را در چشم‌انداز تاریخی (با توجه به دینامیسم سیاسی - اجتماعی از قبل موجود بر مبنای بر ساخته شدن دولت - ملت‌های نوین ترکیه، عراق و سوریه، که با فروپاشی خلافت عثمانی و پیمان سایکس - پیکو و حاکمیت گفتمان‌های مبتنی بر ناسیونالیسمی قومی و سکولار، هویتی شکننده و جغرافیای سیاسی جدیدی را رقم زدند)، مدنظر قرارداد تا بستر و زمینه شکل‌گیری، تکوین و تحول این گفتمان‌ها، روشن شود. در این میان، رجوع به کمالیسم به‌عنوان گفتمانی که پس از الغای خلافت، نظم و نظام معنایی ویژه‌ای را در دوران پس‌اخلافت به وجود آورد، ضروری به نظر می‌رسد. شیوه صف‌آرایی زنجیره هم‌ارزی این گفتمان و نحوه برجسته‌سازی (Highlighting) معانی مورد نظر آن، و به حاشیه‌رانی معانی

دیگر، در شکل‌گیری گفتمان‌های موجود در خاورمیانه امروز و منازعه‌جویی آن‌ها در سوریه سهم عمده‌ای داشته است. با واکاوی عناصر مقوم (Constitutive Elements) هر گفتمان، می‌توان به این نتیجه رسید که منازعه گفتمانی (Discourse Conflict) در سوریه امروز، بیش از هر چیز بر سر خلق معنا برای هویت سوریه است که به شکل شناورترین دال در آمده است؛ بنابراین، هر گفتمانی می‌کوشد که مدلولی از آن ارائه دهد که مدنظر خویش است. اگر سامان‌دهی به مناسبات متغیر و قراردادی دال و مدلول (Signifier and Signified) را سیاست بدانیم، مسلماً بدون شناخت این نوع ساماندهی و شیوه معنا بخشی و حاشیه‌رانی معانی محتمل دیگر، شناخت یک گفتمان میسر نخواهد بود. از دیدگاه لاکلائو و موفه سیاست عبارت است از نزاع معناهایی که در طرح‌های قبلی نسبتاً ثابت بوده‌اند و به‌کارگیری مجددشان در زندان معانی جدید، و تلاش برای ترغیب دیگران برای پذیرش اعتبارشان. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۴)

جنگ‌های خشونت‌بار داخلی سوریه تاکنون اثبات کرده‌اند که هیچ گفتمانی قدرت برقراری نظم را در سطح ملی ندارد و هر گفتمان فقط توانسته است در بخشی از سوریه به برتری دست یابد؛ بنابراین، قابلیت دسترسی برای هیچ گفتمانی فراهم نیست. از سوی دیگر، هیچ‌کدام از گفتمان‌های موجود نتوانسته‌اند قابلیت اعتباری (Reliability) که یکی دیگر از پیش‌شرط‌های هژمونیک شدن است را تولید کنند. حاکمیت موجود نیز هنوز به چیزی کمتر از جمهوری عربی با حاکمیت حزب بعث رضایت نمی‌دهد. داعش نیز به‌مثابه گفتمانی تک‌گفتار با خشونت‌گریز و برساختن یک ماشین کشتار و تخریب، از سوژه جهادی با ایمانی راسخ به قدسی بودن آن، دارای اعتباری سراسری نیست. گفتمان کردی نیز اگرچه با چرخش گفتمانی (Discourse Turn) ظرفیت بالایی برای خلق معانی جدید یافته است (به‌گونه‌ای که آن را قادر ساخته اسطوره‌های خود را از طریق وجه استعاره‌ای به تصور اجتماعی (Social Imaginaton) ، دستکم در سطح محلی، مبدل کند و ظاهراً با گذاشتن از سطح نیازها و خواست‌های کردها، در جامعه خود را عام و پاس‌خگوی همه نیازها و نماینده تمامی گروه‌ها در کردستان سوریه معرفی کند)، اما با توجه به مواردی همچون وجوه آناشیک آن، یک گفتمان برخاسته از اقلیت، وابستگی به حزب کارگران کردستان و در مظان اتهام تجزیه‌طلب بودن، و نتیجتاً مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای با خواست‌های آن، با تردیدهای بسیاری روبروست.

کتابنامه

الف - کتاب

۱. اوجلان، عبدالله، (۱۳۸۴)، از تمدن کاهنی سومر به سوی تمدن دمکراتیک، ترجمه مرکز ترجمه آرد، نشر آزادی، چاپ پنجم.
۲. اوجلان، عبدالله، (۲۰۰۵)، در دفاع از یک خلق، ترجمه مرکز ترجمه آرد، نشر آزادی، چاپ دوم.
۳. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی، چاپ اول.
۴. سعید، بابی، (۱۳۷۹)، هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۵. قادری، حاتم، (۱۳۸۳)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۶. موفه، شانتال، (۱۳۸۵)، واسازی، عمل‌گرایی و سیاست دموکراسی در دیکانستراکشن و پراگماتیسم، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: نشر گام نو، چاپ اول.

ب - مقالات

۷. اردستانی، احمد، (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمانی در بازاندیشی اجتماعی»، فصلنامه سیاست دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۲۳-۴۸.
۸. روحی، مجید، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی امریکا در قبال سوریه بعد از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۵۵-۸۸.
۹. ساجدی، امیر، (۱۳۹۲)، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۹۰-۱۲۵.
۱۰. علاماتی، غلامرضا؛ بشارتی، محمدرضا؛ شیخ‌الاسلامی، کیوان، (۱۳۹۲)، «نقش ترکیه در تحولات اخیر سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، دوره ۱۲، شماره ۷۲، صص ۱۵۱-۱۱۸.
۱۱. محمدی، محمود، (۱۳۸۷)، «اسلام‌گرایی گفتمان مقاومت»، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۵۱-۷۳.
۱۲. میرحیدر، دره؛ حمیدی‌نیا، حسین، (۱۳۸۶)، «کالبدشکافی نقشه و نقش آن در اعمال قدرت و القای سیاست»، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۸ و ۹، صص ۱۳۹-۱۶۵.
۱۳. نادری، احمد، (۱۳۹۲)، «گفتمان‌های قدرت و مقاومت در صحنه اجتماعی - سیاسی عراق قرن بیستم»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، سال یازدهم، شماره ۴۳، صص ۷۳-۴۶.

۱۴. نبوی، سیدعبدالمیر؛ نجات، سیدعلی، (۱۳۹۳)، «جریان شناسی گروه‌های سلفی سوریه بر اساس تحلیل گفتمان»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۴، صص. ۱۶۲-۱۲۹.

۱۵. یلدز، کریم، (۱۳۸۷)، «تاریخ سوریه از ۱۹۱۸ تا ۲۰۰۵»، ترجمه جمال رحمتی پور، فصلنامه روزه، شماره ۸، صص ۱۲۱-۱۴۰.

ج- منابع اینترنتی

۱۶. دست‌پیش، حسام، (اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳)، «اوجلان و گذر از ناسیونالیسم کردی»، وب‌سایت بی‌بی‌سی فارسی:

www.bbc.com/persian/blogs/2014/05/1417/kurd-ocalan

۱۷. عمرانی، زانیار، (۲۰۱۵). «درآمدی بر ساختار اجتماعی خودگردانی دموکراتیک در روز آوا»، وب‌سایت پایگاه خبری تحلیلی روزه:

WWW.NNS.ROJ.COM/FA/Detiles/a_spx

د- منابع انگلیسی

18. Barnett, Adam(2015). The rojava sipirt spreads, Availability:www.dissentmagazine.org/online.articles/turker-rojava-kurdish-democracy

19. Biehi,Jannen(2012).Bookchin,Ocalan and the dialectics of democracy.Availability:[http:// www. Attak the system.com](http://www.AttaktheSystem.com)

20. Blanch,fabrice(2015).Ethic Cleansing Threatens Syria Unity. Availability:[http:// www.washington insititute.org,policy analysis view.december.3. 2015.](http://www.washingtoninsititute.org/policy-analysis-view.december.3.2015)

21. Buzan.Barry & weaver, ole; wild,Jaap (2003).Security: A new Framework for Analysis, London: Lynne Rienner.

22. Dilar,dirik, (2015).Womens Revolaton in Rojava. Availability:[blog spot.com.html.04.2015.](http://blogspot.com.html.04.2015)

23. Graeber,David(2014). Why is the World Ignoring the Revolutionary Kurds in Syria. Availability:[http://www.the guordin.com/commentis free/2014/01/08.](http://www.theGuordin.com/commentisfree/2014/01/08)

24. Gunter,micheal(2014). Out of Now-where: kurds of Syria in Peace and War. Availability: [www.hurst publishers.com/book.](http://www.hurstpublishers.com/book)

25. Laclau,E, (1990),New Reflections on the Revolution of Our Time, London: verso.

26. laclau, E. (1994), **The Making of Political Identifies**, London: verso.
27. Roussopoulos, Roussopoulos Dimios(2016). The People of Rojava Are Standing a Availability: <http://www.new.compass.net.2016/04/08>
28. Sly, liz & karen deyoung (2016).US Backs kurds in Drive Against ISIS in Syria Dispite Turkish Objections. Availability: www.washingtonpost.com/world/middle_east/ june 2016.
29. Tax,merdith(2015).Revolution in Rojava. availablilty: www.dissentmagazin.org/online-articles,april.22.2015.
30. Middle East Reaport, International crisis group working to prevent conflict worldwide (2014). Availability: www.Crisis.group.org.
31. Islamic State Group: Crisis in Seven Chartts. (2016). Research Notes: Number..26 may 2016 Availability:www.bbc.c